

خاتون هفت قلعه

اثر
باستانی یاریزی
(محمد ابراهیم)

دکتر در تاریخ، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران



نشر

سرشناسه	: باستانی پاریزی ، محمد ابراهیم، ۱۳۰۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: خاتون هفت قلعه / اثر باستانی پاریزی (محمد ابراهیم).
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۲۰۱۲ م. = ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۷۳۶ ص.
شابک	: 4 - 445 - 224 - 964 - 978
وضعیت فهرست نویسی	: فیا،
یادداشت	: چاپ هفتم
یادداشت	: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
موضوع	: مقاله های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: تاریخ -- مقاله ها و خطابه ها
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ خ ۵۶ الف / PIRV۹۶۳
رده بندی دبی	: ۸۶۴/۶۲
شمار کتابشناسی ملی	: ۲۸۹۶۱۹۵



نسخه

خاتون هفت قلعه

محمد ابراهیم باستانی پاریزی

چاپ هفتم (اول نشر علم): ۱۳۹۲ ه. ش. / ۲۰۱۳ م.

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

حروفچینی: گنجینه

حروف نگار: ناهید کاوه

لیتوگرافی: صدف ۸۸۸۳۰۵۳۳

چاپ: گلرنگ یکتا

خیابان انقلاب - خیابان دوازدهم فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانقر پلاک ۴ تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۴ - ۴۴۵ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فهرست مندرجات

توضیح: لایه ای از دامن صحرا به مقدمه پینمبر دزدان، و جای پای زن -
به گذار زن از گذار تاریخ، و از خاک راهبر - و سرنوشت سرهای عاشوراء
و استخوان سبک کردن - به «هفت عروس و یک داماد» منتقل شده.

- ۱۱ مقدمه کوتاه چاپ هفتم
۱۲ مقدمه چاپ سوم
۱۳ گذشته، مقدمه آینده است. (یادداشت دکتر عباس زریاب خویی)
۲۱-۳۲ در گشت (مقدمه چاپ دوم)
(سرب در پاشنه کفش، خشت خام، معجزه افسه، حکومت عدد - نه
عدو، تیر شکروی بیابان (۳۰)، پلی بر روی آب (وحشی)
پیشگفتار (مقدمه چاپ اول)
۳۳-۵۱ (جمالزاده چه می گوید، بچه قرن، بٹ شکوی، نامه به بیغمایی (۴۰)،
شوهر ایدآل مادر پژمان، لقب استادی، دهاتی مهمل بافت، بریکر سبزوار،
اطلس تاریخی، باز در ویرانه جغدان (۵۰)، خدنگ خون آلود، نامی کنار
نام بزرگان، پای در دامن کشیدن)
۵۷ شعر (یادبود من)
۵۸-۹۷ ۱) به عبرت نظر کن به آل مظفر

(خودش بود و زنش (۶۰)، پسران پدر کورکن، جای پای زن، زه کثیف در
گردن لطیف، باز هم جای پای زن، استخوان زنی در آتش (۷۰)، فاطمه
خاتون - بیا، شب های شیراز، جام کیخسرو، مرد چادری و رفلی و داوری،
جو شیر آدم کش، چهل هاون قوتو کوب (۸۰)، نصیره بی نظیر، بسم الله اگر
حریف مائی، جوع البقر، ده پادشاه و یک مملکت، مامفالیک و جنگ با

تیمور؟ هدایائی که کار نکرد (۹۰)، چادر بر سر در چادر زنان، سری در پای
لنگی، همه در یک زیلوچه، به عبرت نظر کن
۹۷-۹۸
روی و آئینه (شعر) خستگی (شعر)

۹۹-۱۰۳

(۲) ماریه

(دلدار و یعفور، ما طبیب می خواهیم، آیه تحریم، ماه بیست و نه روزه هم
هست، آهک نوره، معاف از خراج)

۱۱۰-۱۱۱

قضای آسمانی (شعر) ناصر آیت الله صبوری کاشانی

۱۱۲-۱۳۳

(۳) مبارزه با مبارزه با فساد

(شراب در راه آب حمام، تصاویر ممنوعه، الفیه و شلفیه در کاخ فرعون،
بشارت قتل، گنج گران بیایند، دروغ بسیار (۱۲۰)، بیست و هفت ساتگین
شراب، آب و طشت مبارک، یادداشت جمالزاده، رساله فجوریه، اعترافات
والی، صد و پنجاه تومان تخفیف)

۱۳۳-۱۳۴

سرود شاه (شعر) یاد آن شب (شعر)

۱۳۷-۱۶۲

(۴) گنهکاران بی گناه

(کاجی به از هیچی، ملخ های بکو (۱۴۰)، مانده آسمانی، ارباب آمد،
همان خر سیا - و راه آسیا، سنگ مرمر ایتالیا، از درآمد نفت، شکست
اصلاحات ارضی و تبعید سولون، یک گری میان دو سگ، معاف از
مالیات، مغ گوش بریده، مگافونی (۱۵۰)، چالازی، خندق پاک کن ها،
گنهکار بی گناه، مأمور خدا در چشمه سبز، پروتاریا سر برداشته، رد پای
شیر در کنار چشمه، برزیگری سپاه (۱۶۰)، نوح ها متعادل است)

۱۶۳

دستبرد شب (شعر)

۱۶۴-۲۵۳

(۵) نادر دوران

I نادرنامه قدسی: (کدام جهانگیر مستحق ستایش است؟ اسرارنجیر طلا،
انا - و لاغیری (۱۷۰)، شهره شهر پیل سوار، نجات از چنگ پلنگ، سراز
شاه و - جنس از شما، خدائی هست قلاده به گردن در آستان نجف، هم آن
که شمشیر بسته - آن را باز می کند، اعلا یک شب سیصد دینار، تصدق
به این پیرغلام (۱۸۰)، مبادا کله منار ناقص شود، می دهم باریکت کنند، زن
و سگ هم فلک، دختری چهارصد دینار تبریزی، همسایه گور به گور شده

(۱۹۰)، من کی هستم، رفتار با معلم بچه‌ها)

II دره نادره: (مختصر چشم‌زخم، دائرةالمعارف خشتی، میزان چیست؟ (۲۱۰)، ناحق پروانه، وظیفه وزیر، شصت امضاء برای قتل شاه کافی است، سکه بر چرم شتر، دهاتی‌ها در حاشیه شهر (۲۲۰)، چوب مازندران بر شاه مردم بوشهر، اگر - در تاریخ، توهین مستقیم به ملت ایران، سرمای لوطی چنان - و خون بواسیری، شاه دیوانه کن‌ها، سر آدمی است - یا گندنا؟ جامه‌ای که نسوخت (۲۳۰)، مردکه پدرسوخته، مرغان قاف و آئین پادشاهی)

III عذر بدتر از گناه: بادریز وزارت، فرهنگ زمین‌داری، هوالواقف، شش دانگ جهات سته (۲۴۰)، جعفرآباد جعفری، مزرعه آخرت، افضل و اعلم، شهادت مفید سیدنفید، یک بار گندم اضافی)

۶) خاتون هفت قلعه ۲۵۵-۶۴۲

(بناهای دختر در ایران، الف - قلعه دختر: دوشیزه‌ای که کس نگشود (۲۶۰)، صد و سی پله نقاره‌خانه، سرب گذاخت، گت کرمر، دوک در دست پادشاه (۲۷۰)، طفل گهواه بر تخت سلطنت، چهارصد گز چاه با چهار چرخ، دختری که به آب باریک ساخت، دختری که بکرماند، ب - پل دختر (۲۸۰): پل عشق، تعمیر شاه بیگم، قزقری، یک دهانه ناتمام، ج - چهل دختران (۲۹۰): عقد چل دختر، گور زرا، غزالان چل دختر، خادم چه می‌گوید؟ رستم وارد قلعه دختر می‌شود، چل دختری که سنگ شدند. د - برج دختر (۳۰۰): آبشار دخترکش، صبر کنید بچام را شیر دهم، ه - بی‌بی‌ها (۳۰۸): بیتوته زیر گز، توپ رستم، بی‌بی و چاه نفت، و - کنیزک‌ها و قزها (۳۱۶): گیر در کوچه سه کنجی، سنگ‌سار سنگ، یک مثال کجی (۳۲۰)، سنگ قبر مردوایج، یک پست دختر، قبر مادر سلیمان، ز - دورها و خاتون‌ها (۳۳۰): دده‌ها، خاتون‌ها، لاکوها، خاتون بانو و زن شاه سلطان حسین، ح - زنی گردونه نشین (۳۲۵): ناهید گردونه‌سوار، نصف جمعیت عالم مرید ستاره ناهید، ملکه خداوندان (۳۴۰)، معراج زنانه، یک سال ماساژ با مرمکی، زن بیمار و هدیه تا سقف، قلم در کف دشمن، پوست اردوان - زیر پای مردمان، ط - ناهید بانو (۳۵۲): امر بین الامرین، یانوی

تمبان برآمده، کتل پیرزن یا قلعه دختر؟ معبدشاه دیوانه کن (۳۶۰)، امانت دار زرتشت، تاجی صدستاره، ی - ستاره ای بر فراز هفت آسمان (۳۶۶): گیل گمش دشنام می دهد، بیدخت - دختر پسر شیطان، جای پای زن در آسمان، خدای ایونت قاضی فریب، قلعه پسر، یا - خاتون هفت قلعه (۳۷۷): آب های استخریند، قماربازان - زیر پیل قلعه ستاره، خاتون عرب (۳۸۰)، روز جمعه - روز ناهید، یک استار - چهار مثقال، وادی ستاره و استارباد، مظاهر انوار قدسیه، اصطخریند (۳۹۰)، سد سیوند، زندان باد، دانوب و ترازوی آفتاب، از اسب پیاده شو، استر خاتون - معراج گاه الیاس (۴۰۰)، دختران باکالنجار، پنجاه هزار من بار محصول دهشتان، گاو میش و قف معبد پادشاهی را به ارابه می بندند، شتر خان بهرام گور، یب - بانوی شهربان یان بش و کعبه زرتشت، یا کوه - مرا دریاب، دخمه بالای کوه، چاه هست و بود، رشته ای با هفتاد و دو نخ، با دعائی کور بینا می شود، گله گم گشته پیدا می شود، آب حیات است، زیارت از پشت پنجره، علیکم بالقلاع، مراددهنده یح - عروس و مادرشو (۴۲۹): آرایش عروس، چشمه مادران امریکا، از تنب مار - تا دشت مازیه، مادر نوح مسجد می سازد، طلسم مرنجان، ام الغیث - مادر باران، مادر چاه - منبع آب، قزل ماما، غسل بلقیس در سرمای زمستان، قرارداد آتش بس آبکی با ملخ، پیله همشیره خانم، بش باجی لر و هفت خوان، طلسم عروس خواهر دوست، یه - زن ها و جن ها (۴۴۹): زن شیعی، دستمال ابریشمی، وقتی زنی مرد می شود، طلسم شهر همدان، زنبیل زنبور، زن چیرتوسل، ارزانی ارزن، وردق دویدن جن، یو - پیرهایی در حصار پیرزن (۴۶۴): هیچ زنی پیر نمی شود، مسجد پیرزن، پیرزن نفروخت - گوهرشاد حصارکرد، وقت حمام لیلی و مجنون، وقتی که رعد می گرد - چشم پیرزن روشن می شود، متنی برحاشیه، یک گرونه نمک، یز - نای خاتونی (۴۷۷): دزدهای قصرنشین، ننه و نانا، مادر اسکندر - ناهید عشرت زرا، نای خاتونی - حافظ قنات، بهارستان نگارستان مانی، آش بی بی سه شنبه، صفه دختران حاجتمند، کریم گردنه نعل اشکن، چاه های ناهیدی، آی انار - آی انار، قبر مادر مریم، یح - در سایه ناهید (۴۹۹): با زن نباید جنگید، کافران اهل نور تا دود خاتون، تیر - نامه رسان عشق، خون حیض کنیزک بکر، زنی همسر هفت پادشاه، جواهر در

لای دیوار، آقای میر نور، دریای ناپری، چراگاه گله طراز ناهیت، نهبند و آسیای خونی، زنان تک پستان، دختر اصفهبد در رختخواب منصور، پسر نوح در همدان، بچه به تعداد دانه‌های انار، زری درخت، پیر مارستانه، یط - مروارید نگرگ (۵۲۶): دانه‌های مروارید گردن‌بند، عجزوزه خانم، شاه باران، کوسه برنشین، علم جن‌ده، سیزده به در - چارده به تو، سرمای پیره‌زن، کت حلال حرام، بی بی گردی، مالک اژدر چه می‌گوید؟، چراغ پُف‌کن، ک - بچه حاجت مرادی (۵۴۱): حاصل پرتاب سنگ. هوشید روهمامون، سوار برگرده شوهر، پنجاه خروار بند شلوار، نوبت شیر سواری، قفل بر چادر، بخت، کنار همیشه بی برگی، دختر گیسو مروارید، جام چل کلید، چاه آرزو، شمشیر هولاکو در سنگ، هفته مهرگان، گل مالی مسجد، ترازوی عدل، بچه حاجت مرادی، گهواره در کوه بریده، پناه بی دست و پایان، دیونیزوس زن می‌طلبد، سنگ باید بچرخد، کا - چشمه شیردوش (۵۶۳): فره ایزدی - قوچ، چشمه ماهی بریان، چشمه خضر، کفش زرین، ایزد بانو، عروس نیل، آش شیر نذری، کب - الله، خدا بارون بده (۵۷۵): ضمانت سید، سید و شال سبز در چشمه، آتشی که خاکستر شد، مرغ گاو بر شانه پیرزن، چاه نوح، زنگوله به گردن عروس، بخته باران، چل کچل، این ابر مال شما نیست، انگشتر دانیال - در انگشت ابو موسی، عبادی وارونه و پای برهنه، مواظب باشید سبیل شما را نبرد، دعا کنید جنگ تمام شود، دعای باران در لندن، دایه خاتون خوارزمشاه، اسم اعظم سنگ باران (۶۰۰)، مشک دوغ کهنه، آشیانه جبرئیل، دریای فراخ کُرت، ستارگان آب چهر و گیاه چهر، کج - دنیای تشنه تشنه (۶۰۹): تشنه دوغ، انار روئین تن، نیزه و ذوالفقار مولا، عروسی قنات، زنی تا ببینی از گل سرخ، کت کلیددان و بش کار (۶۲۰)، آب فاضلاب، بوته جاز و دم گاو، کد - ارغنون ساز قلک (۶۲۸): ستایش گاو، پراکنده زیستی، زنی در چاه قلعه، مرا سنگسار کنید... اما، ریشی که در آتش نسوخت، فاحشه مقصره، پهنای دریا)

۶۴۲

زهره در حمام (شعر)

۶۴۴

شعر خواجه نصیر

۶۴۶

عکسها

۶۵۲-۷۳۶

نام‌یاب

فهرست تصاویر

۲۹۹	چهل دختران قم	۱۷	کنگره کرمان
۳۰۱	آتشکده باکو	۱۹	یادداشت زریاب
۳۰۵	پل دختر	۴۵	پژمان بهشتیاری
۳۰۷	ارگ دختر پادشاه	۴۹	اطلس تاریخی
۳۱۵/۳۱۳	بی بی شهربانو	۹۷/۸۵	قبر شاه شجاع
۳۲۵	گور دختر	۹۳	دروازه قرآن
۳۲۷	قبر کوروش	۱۰۷/۱۰۱	نامه پیغمبر
۳۳۳	بی بی شریفه خاتون	۱۱۱	آیه الله صبوری
۳۴۱	امامزاده هفت صندوق	۱۲۱	قبر سلطان محمود
۳۹۳/۳۴۵	قبر مادر سلیمان	۱۳۱	فجوریه
۳۵۱	نرسی و ناهید	۲۳۵/۲۱۳/۲۰۱/۱۹۹/۱۶۵	نادر شاه
۳۵۱	مقبره مادر هلاکو	۱۸۳	کله منار
۳۵۵	کوره اناهیتا	۱۹۳	نامه جمالزاده
۳۷۶/۳۶۳	برج بابل	۱۹۷	مجسمه نادر
۳۷۶	بی بی حکیمه خاتون	۲۰۰	شمشیر کریم خان
۳۷۹	قلعه حلب	۲۴۷/۲۴۶	وقفنامه میرزامهدی خان
۳۸۵	ملکه ایشثار	۲۵۳	صورت خرم کش
۳۹۱	قلعه دختر کرمان	۲۶۳	قلعه دختر اصطهبانات
۴۰۹	بند دختر	۲۷۷	قلعه دختر سمنان
۴۱۱	اناهیتا	۲۷۹	پارتون
۴۱۵	کعبه زرتشت	۲۸۸/۲۸۱	پل دختر
۴۱۷	پیر سبز	۲۸۵	قزل اوزن
۴۲۱	پیر هریشت	۲۹۱	چهل دختر
۴۲۸	پارس بانو	۲۹۷	قلعه دختر باکو

۴۳۳	مجسمه در نیاگارا	۵۶۳	چشمه ماماتین
۴۴۵	دعای باران	۵۷۹	بلقیس بجنورد
۴۵۷	بیا ای برف و باران	۵۹۹	چقازن بیل
۴۷۵	زینت خاتون کهک	۶۰۳	آنوبانی نی
۴۷۷	کوه شاه خیرالله	۶۱۱	امامزاده نی زن
۴۷۹	عروسی قنات	۶۳۱	سکه خسرو پرویز
۴۸۵	ساز و سرود زهره	۶۴۵	پادشاه در طاقستان
۴۹۵	پل دختر بهبهان	۶۴۶	کاریز عنره
۴۹۸	قلعه دختر صابنات	۶۴۶	نارین قلعه
۵۰۵	برج بابل	۶۴۷	در کنار مجسمه نیکابا
۵۱۱	دو خواهران خارک	۶۴۸	آتشکده نیاسر
۵۱۵	باغ بدره	۶۴۸	سنگ قبر نیاصرم
۵۲۱	آبش خاتون	۶۴۹	پیر نار آبی
۵۲۹	زایمان آناهیتا	۶۵۰	باری عندالله
۵۴۳	پل دختر لنگرود	۶۵۱	شیر سنگی همدان
۵۶۱	پل دختر شیراز	۶۵۱	سنگ بعلبک
۵۶۲			قوچ اسفندقه

به عنایت خاتون عرب چاپ سوم خاتون هفت قلعه بر راه می افتد.

چاپ اول خاتون را مؤسسه دهمذ الانجام داد و چاپ دوم خاتون را مؤسسه امیر کبیر
پایان برد و هم اینک چاپ سوم خاتون را مؤسسه روزبهان - اکای دانشی تقدیم
خوانندگان می کند. اگر طبعه نرفته که این خاتون هم شده جوان خاتون
سلطان سادجی که به روایت لطائف الطوائف

می برنندش جو بسو دوش به دوش می دهندش و قلع دست به دست

شاید، قبل از آنکه مخلص پای به خانه آخرت نهد، کتاب خاتون هم

آخرین خانه خود را در روزبهان یافته باشد. ولی البته سوادای بگوید

چاپ آن تا بهشت بار، هم چنان در سر این پیر صفت هفت باقی است

ما پیر شدیم و دل جوان است هنوز. باتنی پیر بزرگ

خزان ۱۳۶۳

پایه هفتم خاتون هفت قلعه

در قرنی وارد شده ام که نمک بار کافور را می کنند و نور "کار" زور. هم مسائل زندگی نورانی شده اند.
این نور است که اگر لایحه می کشد و مسائل جنگی را به میدان می فرستد. ولی هنوز هم کسانی هستند که برای
توجه خدای ایران به لندن و بیگلارشی علی اسیر. دعای باران می خوانند.

جهان با دل سپرده عمو نوروز بود. اردیبهشت و خرداد گذشت و عمو نوروز نیامد. تابستان گرم بدون
صنوبر عمو نوروز می شد. شبهای طولانی پیکر زمستان چشم جهان با نوب خواب فروخته و در انتظار عمو ماند. از
بیدار خوابی حسنه شد، اوایل صبح چند لحظه چشمتان خواب داشت و چون بیدار شد، هم گاه گشتند
- عمو نوروز آمد، در سال تو را گشت. چون خواب بودی، راه افتاد و رفت.

جهان تا نوادت بهم کوفت و کوفت می خورد. دوازده شده بود، به قهقهه افتاد و دایم
فریاد می زد: عمو نوروزم کجاست؟ دست به سینه کوفت. کردن بند درازیش با ریش.

آن گریه سیل آسایش باران بهاری و قطره های درشت آن بود. قهقهه است صدای رعد و برق بهاری
بود. و آن دانه های سفید. مردار می کردن بندش بود که به صورت توگر از آسمان فرو می ریخت

مردم لندن و بیگلارشی و هر جای ایران، دعای باران را به هوای این گریه باران بازمی خوانند. چهار
خدای آب و باران که برگردند ای بابا بهار از فراز ابرهای گذر، و در میان کرمان، به تعبیر

چهار «خاتون» می گویند. خاتون، دل سپرده بی خیال عمو نوروز. پدر

(میدارم این وجیزه ناقابل، در حکم یک دعای باران، برای کوهستان آسمان گریه باران
در درگاه خاتونهای خودمان پذیرفته شود. شب یکم بهروز ۱۳۹۹ هجری قمری ۱۳۹۹/۱۱/۲۰)

هم مشرف کردنش باید به تشریف قبول. مودار گریه پای تلخ پیش سلیمان آورد
با سبکی و بازی

گذشته، مقدمهٔ حال است...

گفتاری از استاد علامه آقای دکتر عباس زریاب خویی

مدرس فلسفه تاریخ در دانشگاه تهران

در هشتمین کنفرانس تحقیقات ایرانی که در شهریورماه ۱۳۵۶/اسپتامبر ۱۹۹۷م. از طرف بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان‌های ایران در کرمان تشکیل شد، دانشگاه کرمان از مؤلف این کتاب، مراسم تشویق و بزرگداشتی به عمل آورد (البته امکان تشکر از عهده بنده خارج است). در این مراسم، استاد علامه بزرگوار جناب دکتر عباس زریاب خویی، مطالبی تشویق‌آمیز اظهار فرمودند که بسی بالاتر و برتر از حد مخلص بود. البته من می‌دانم که دکتر زریاب باید خود را خیلی پایین آورده باشد تا دست مخلص را بگیرد و تا این حد بالا ببرد، اما به هر حال چون کلام دکتر ودیعتی است که در کارنامه حیات نویسندگی و تحقیق مخلص در حکم یک «مانیفست» ثبت و ضبط خواهد بود، محض افتخار را، هرچند بوی خودستایی داشته باشد - در مقدمه، عیناً از مجله یغما (سال ۳۰) نقل می‌شود، خصوصاً که هم‌اکنون که این کتاب انتشار می‌یابد، حضرت استادی آقای دکتر زریاب، به دعوت دانشگاه پرینستون، هزاران فرسنگ دور از ایران به تدریس تاریخ و معارف اسلامی در آن دیار اشتغال دارند، و این غیبت ایشان، این اجازه را به مخلص می‌دهد که بی تشویش از مؤاخذه! به طبع این یادداشت دست یازد.^۱ (ب.پ).

۱. اینکه که چاپ هفتم صورت می‌گیرد، استاد نامدار ما زیر خروارها خاک خفته و به تاریخ پیوسته است. اصل سخنرانی به خط استاد زریاب در آخر کتاب «خودمشت مالی» نقل شده.

حضار محترم!

امسال که خطه کرمان میزبان اعضای کنگره تحقیقات ایرانی است بسیار شایسته است که از یکی از فرزندان برجسته و نامدار کرمان - که همه استعدادات خود را در راه تحقیق تاریخ کرمان و روشن کردن گوشه‌های تاریک آن و بیان مصائب و رنج‌های مردم نجیبش به کار انداخته است - سخنی بگوییم. او قریحه‌عالی خود را مدیون کرمان می‌داند و این دین خود را به زادگاه خود و مردم آن، که همواره ورد خامه و زبانش است، به‌خوبی ادا کرده است.

من افتخار آن را دارم که چندین سال در گروه تاریخ دانشگاه طهران همکار این مرد دانشمند - آقای محمدابراهیم باستانی پاریزی - باشم، و ندیده‌ام که او روزی از یاد مردم کرمان و سرزمین آن خالی باشد: اگر کتابی یا مجله‌ای به‌دستش می‌افتد نخست می‌خواهد بداند که آیا در آن مطلبی درباره کرمان هست یا نه؛ اگر در کتاب گره‌ای و مجمعی علمی پیشنهاد سخنرانی به‌او می‌کنند تمام هم او آن است که در موضوعی سخن بگوید که به‌وجهی، ولو بسیار دور، با کرمان ارتباط داشته باشد و چنین موضوعی را، هرچند دور از ذهن باشد، پیدا می‌کند و در آن باره سخن می‌گوید. او عاشق کرمان و مردم آن است و عشقش عارضی و مجازی نیست که از او جدا شود - با شیر اندرون شده و با جان خواهد بود.

اما او تنها عاشق مردم کرمان و منطقه آن نیست، ایران و مردم آن را نیز به‌همان اندازه دوست دارد، کسی نمی‌داند که در ذهن باستانی، ایران اصل است یا کرمان، پاریز فرع است یا کرمان؟ و اگر کسی به‌اوضاع جهان واقف نباشد و فقط نوشته‌های باستانی پاریزی را بخواند خیال خواهد کرد که کرمان دل ایران است و پاریز دل کرمان، و یا مانند آن طلبه‌ای که مختصری از نام لندن و انگلستان به‌گوشش خورده بود ولی متحیر بود که